

حذف گروه فعلی در زبان فارسی: مسئله ساختاری

یادگار کریمی^۱

استادیار دانشگاه کردستان

حسن آزموده

دانشجوی دوره کارشناسی ارشد زبان شناسی، دانشگاه کردستان

(از ص ۷۷ تا ۹۴)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱/۲۸

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۱۰/۲۵

چکیده

در این مقاله به بررسی و تحلیل ساخت بندهایی در زبان فارسی می‌پردازیم که در آنها گروه فعلی (گزاره) محذوف/مفقود است. این بحث، به لحاظ نظری در قالب دو دیدگاه ساختاری و غیرساختاری مطرح می‌گردد. با بهره گرفتن از داده‌ها و شواهدی از زبان فارسی و با اعمال آزمون‌های نحوی مستقل و استانده، به‌طور مشخص استدلال خواهد شد که در جایگاه حذف، ساخت نحوی متداول وجود دارد اگر چه در صورت آوایی زبان دارای بازنمون آوایی نیست. پیامد تحلیل مذکور تفوق نظری رویکرد ساختاری بر رویکرد غیرساختاری در حوزه حذف می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: گروه فعلی، نحو متداول، حذف، گزاره، مرجع، ساختار.

۱- مقدمه

اصطلاح حذف در طول قرون بر گستره وسیعی از پدیده‌ها، از هر موقعیتی که در آن واژه‌ها مفقود به نظر رسیده‌اند تا محدوده کوچک‌تری از ساخت‌های خاص، اشاره داشته است. حذف از آن جهت برای نظریه‌پردازان زبان از اهمیت کانونی برخوردار است که در آن انطباق معمولی صورت و معنا، الگوریتم‌ها، ساخت‌ها، قواعد و محدودیت‌های که در جملات غیرمحدوف به ما اجازه می‌دهند تا صداها را بر معنای معادل آن‌ها منطبق کنیم؛ شکسته می‌شود. به عبارت دیگر، در حذف انطباق‌های معمولی کاملاً مفقود (غایب) هستند. در حقیقت، در حذف معنای بدون صورت وجود دارد.

حذف گروه فعلی^۱ یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های بررسی‌شده پدیده حذف می‌باشد. این نوع پدیده حذف نیازمند یک مرجع معادل است که خود مسئله همسانی^۲ می‌باشد. اغراق نخواهد بود اگر بگوییم که ماهیت پدیده همسانی، هسته بحث‌های دستوریان زایشی در عرصه حذف را در چهار دهه اخیر تشکیل داده است. این بحث‌ها بدان دلیل بسیار مهم هستند که اغلب بر ضرورت وجود یک یا نوع دیگری از بازنمود زبانی دلالت می‌کنند. حجم غالب بحث‌ها بر ساخت‌های انتزاعی نحوی و حوزه معنا بنیان گذارده شده است.

جانسون (۲۰۰۱) گروه فعلی محذوف را موردی از عناصر ارجاعی می‌داند که در آن گزاره مفقود قادر به یافتن یک مرجع در بافت کلامی خود می‌باشد (1).

(1) A: Holly Colightly won't [eat rutabagas]

B: I don't think Fred will Δ , either

در زبان فارسی نیز جملاتی وجود دارند که در بند دوم آنها گروه فعلی مفقود است (مثال‌های ۲-۶). همان‌طور که در این جملات مشاهده می‌شود در بند دوم آنها بیش از صورت ملفوظ، معنا وجود دارد. برای نمونه، در جمله «پدرم خوب فوتبال بازی می‌کند، همین‌طور من» غیر از تعبیر من (نهاد) معنای «خوب فوتبال بازی می‌کنم» نیز درک می‌شود؛ این در حالی است که هیچ صورت تجلی یافته‌ی دال بر این تعبیر، وجود ندارد:

(۲) الف. پدرم خوب فوتبال بازی می‌کند، همین‌طور من Δ

ب. رئیس‌جمهور با استخدام هزار نفر موافقت کرد، وزیر هم همین‌طور Δ

¹.verb phrase ellipsis

².identity

- (۳) الف. هم دانیال خوب درس می‌خواند هم مازیار Δ
ب. با این طرح جدید، هم نظم مدرسه بسیار بهتر شده و هم پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان Δ
- (۴) الف. پیمان با عجله شیشه را شست، (اما) کامران نه Δ
ب. خدایی که او می‌جوید خدایی یگانه است ... نه حلول در او می‌گنجد و نه اتحاد Δ
(زرین کوب ۱۳۴۳: ۱۴۰)
- (۵) الف. مینا از همان ابتدا می‌خواست با رامین ازدواج کند اما رامین نمی‌خواست Δ
ب. ساسان می‌تونه در این مسابقه شرکت بکنه ولی رامین نمی‌تونه Δ
ج. زرتشت امکان داره که یک پیامبر الهی بوده باشد اما بودا امکان نداره Δ
(۶) الف. چه کسی تمرین‌ها رو حل کرد؟ سارا Δ
ب. کی امروز غایبه؟ محمد رضا Δ

این پژوهش تلاشی می‌باشد در جهت تبیین ساخت جمله‌هایی که در آن‌ها آنچه جانسون (۲۰۰۱) گزره نامیده است مفقود است. جهت نیل به این مهم، این مقاله بر آن است تا به این سؤالات پاسخ دهد: آیا زبان فارسی حاوی گروه فعلی محذوف می‌باشد؟ و اگر این چنین باشد سؤال اساسی‌تر که هم جنبه نظری و هم توصیفی دارد این است که آیا ساختار نحوی غیرملفوظ در جایگاه حذف وجود دارد؟ در این مقاله بطور مشخص نشان داده می‌شود که در بندهای دارای جایگاه حذف، ساخت نحوی معادل گروه فعلی متداول وجود دارد. تفاوت عمده گروه فعلی محذوف با جفت غیر محذوف آن این خواهد بود که در بخش آوایی زبان بازنمون آوایی بر گروه فعلی محذوف مترتب نخواهد بود. بنابراین، همسو با رویکرد ساختاری، استدلال خواهد شد که اگر چه در جایگاه حذف، گروه فعلی نمود آوایی ندارد اما تأثیرات نحوی/دستوری آن بر فرایندهای نحوی مستقل از جمله حذف حاوی مرجع^۱، مرجع مفقود^۲، قیده‌های گروه فعلی، حالت و افعال حرف اضافه‌ای مشهود است.

ساختار مقاله حاضر به این شرح است که در بخش ۲ مروری بر پیشینه تحقیق در حوزه حذف مطرح خواهد شد. در این بخش دو رویکرد ساختاری و غیرساختاری به

1. Antecedent Contained Ellipsis

2. missing antecedent

حذف معرفی خواهند گردید. همچنین به آثار عمدتاً توصیفی پژوهشگران ایرانی پرداخته و نقدی از آنها بدست داده خواهد شد. در بخش ۳ به تحلیل ساخت‌های دارای گروه فعلی محذوف در زبان فارسی می‌پردازیم. در زیر بخش‌های این قسمت به ارائه تحلیل دسته‌ای از فرایندهای نحوی می‌پردازیم که صحت رویکرد ساختاری به حذف را بر می‌تابند. بخش ۴ به بیان نتایج اختصاص دارد.

۲- پیشینه تحقیق

در عرصه زبان‌شناسی زایشی، بررسی‌ها و تحلیل‌های ساخت محذوف حول دو سؤال عمده بنا نهاده شده‌اند: (الف) در ساخت‌های حذفی، آیا ساخت نحوی غیرملفوظ وجود دارد؟ مرچنت (۲۰۰۹) این سؤال را *سؤال ساختاری*^۱ نام گزارده و اذعان داشته که پاسخ (الف) تلویحات عمیقی را برای نظریه دستوری در بر دارد. در صورت مثبت بودن پاسخ، نظریه‌های دستوری بایستی هسته و گروه‌های غیرملفوظ (با نمود آوایی تهی) را مجاز بدانند (و تولید کنند)؛ اگر پاسخ به سؤال منفی باشد این امکان قوت می‌گیرد که نحو صرفاً بر عناصر دارای تجلی آوایی عمل می‌کند و بنابراین نحو چیبچیگ^۲ (WYSIWYG) قلمداد می‌شود؛ یعنی جایگاه حذف در هیچ سطحی از اشتقاق، حاوی ساخت نیست و تعبیر جایگاه حذف توسط فرآیندهای معنایی بسیار انتزاعی حاصل می‌شود.

مسئله دوم حول این پرسش است که (ب) رابطه بین عناصر درک شده در حذف با مرجع آن چیست؟ مرچنت (همانجا) پرسش (ب) را *سؤال همانندی*^۳ نامیده است. به دیگر سخن، آیا عنصر حذف‌شده (XP_E) بایستی همانند یک گروه مرجع (YP_A) باشد؟ مسئله دیگری که به اندازه (الف و ب) مطرح و بحث نشده است، *سؤال تجویز*^۴ است. در این خصوص پرسش این است که چه هسته‌ها، جایگاه‌ها یا ساخت‌هایی حذف را جایز می‌شمارند؟ و شرایط موضعی بر رابطه بین این ساخت‌ها و جایگاه حذفی

^۱.structural question

^۲.What You Say Is What You Get

«چیزی که مبینی چیز است که میگیری» اصطلاح فارسی آن در علوم رایانه‌ای کاربرد دارد.

^۳.identity question

^۴.licensing question

چیست؟ مسئله تجویز توسط زاگونا (۱۹۸۲)، لیک (۱۹۹۵)، جانسون (۲۰۰۱) و مرچنت (۲۰۰۱) مطرح و به آن پرداخته شده است.

به خاطر ملاحظات روش‌شناختی، در این مقاله تحلیل حذف گروه فعلی را صرفاً با توجه به مسئله ساختاری پیگیری می‌کنیم و از پرداختن به مسئله همانندی و تجویز اجتناب می‌کنیم.^۱

در حالت کلی، دو رویکرد عمده به معماهای مطرح شده در ساخت‌های حذفی وجود دارد: رویکرد ساختاری و رویکرد غیرساختاری. دیدگاه غیرساختاری با تکمیل و تقویت نظریه معنایی و همچنین با خلق یا بهره‌گیری از ابزارهایی که معنا را در غیاب ساخت نحوی تولید می‌کنند، به سؤالات پاسخ می‌دهد در حالی که دیدگاه ساختاری بار بر دوش نحو می‌گذارد و با فرض ساختی که تلفظ نمی‌شود خود را از رویکرد رقیب متمایز می‌سازد.

۲-۱ رویکرد ساختاری

در رویکرد ساختاری به حذف، در جایگاه حذف ساخت نحوی وجود دارد و همه ویژگی‌ها و تأثیرات دستوری مورد انتظار از یک ساختار نحوی ملحوظ است اما این ساختار در بخش آوایی زبان بازنمون آوایی ندارد. در دیدگاه ساختاری دو رویکرد اصلی را می‌توان از هم باز شناخت. رویکرد حذف که اساساً نحوی معمولی (نحو معادل غیرمحدوف یا متداول) را فرض قرار می‌دهد. رویکرد حذف از صورت‌بندی کلاسیک گشتار حذف آغاز می‌شود (راس ۱۹۶۹؛ هنکمر و ساگ ۱۹۷۶) و تا طرح‌های پیشنهادی اخیر مانند طرح مختصه حذف (مرچنت ۲۰۰۱؛ توسروندانی ۲۰۰۸؛ جانسون ۲۰۰۸؛ کورور و کوین ۲۰۰۹) همچنان ادامه دارد. رویکرد دوم مرجع‌دار تهی^۲ است که یک عنصر واژگانی تهی را در مرحله‌ای از اشتقاق - غیر از مرحله تلفظ (نمودآوایی)- یعنی در صورت منطقی (LF) در جایگاه حذف فرض می‌کند (مرچنت ۲۰۰۹). در رویکرد مرجع‌دار تهی

^۱ محدود کردن پژوهش حاضر به بررسی جنبه ساختاری حذف گروه فعلی تنها به خاطر دغدغه‌های روش-شناختی می‌باشد و هیچ‌گونه تلویحی مبنی بر اهمیت کمتر دو مسئله دیگر (همانندی و تجویز) مدنظر نمی‌باشد. امید است که در آینده نزدیک بتوانیم به بررسی ساخت حذف گروه فعلی با تأکید بر دو مسئله همانندی و تجویز نیز بپردازیم.

^۲ null anaphora

یک مقوله‌ای تهی در ساختار درج می‌شود که همچون یک مرجع‌دار تهی عمل می‌کند و بایستی در صورت منطقی با ساختار کامل جایگزین شود (چونگ و دیگران ۱۹۹۵).

۲-۲- رویکرد غیرساختاری

رویکرد غیرساختاری به حذف در آثار گینزبورگ و ساگ (۲۰۰۰)، کالیکاور و جکندوف (۲۰۰۵) و کالیکاور (۲۰۰۹) متجلی می‌باشد. این زبان‌شناسان پیشنهاد می‌کنند که برای نمونه، در حذف انسدادی^۱ (حذف بند بعد از پرسشواژه)، هیچ‌گونه عنصر نحوی معادل با نحو بند معمول خاستگاه پرسشواژه وجود ندارد؛ بلکه پرسشواژه تنها گره دختر منشعب از گره جمله (S) (که متمم *know* است) می‌باشد (۷).

(7) John can play something, but I don't know [s what]

گره S در این تبیین از یک سازو کار مختصه‌ای برخوردار است که برای توجیه و تبیین تعبیر مشاهده شده، طراحی شده است. در این رویکرد گره S با تجویز غیرمستقیم همراه شده و پرسشواژه یک گره تنها می‌باشد. معنای این گره با یک متغیر آزاد ساخته می‌شود که ارزش آن از طریق بافت به وسیله تجویز غیرمستقیم ساخته می‌شود. به بیانی ساده‌تر، در رویکرد غیر ساختاری، در جایگاه حذف نحو متداول مفروض نیست و صرفاً آنچه در روساخت قابل مشاهده است توسط نحو تولید می‌شود.

[F (what) Q : نمود معنایی] تجویز غیرمستقیم [s what] : نمود نحوی (8)

کالیکاور (۲۰۰۹: ۴۴۸) این چنین اظهار می‌دارد که «ویژگی‌های نحوی پاره‌جمله [گره S] باید شرایط نحوی که از طریق مرجع بر آن تحمیل گردیده را به اجرا بگذارد؛ البته این بدان معنا نیست که پاره‌گفتار بخشی از یک ساخت نحوی بزرگتر است؛ اما به گونه‌ای رفتار می‌کند که گویی [جمله‌ای کامل] می‌باشد؛ [و] به گونه‌ای تعبیر می‌شود که گویی جایگاه خاصی را در جایگاه نحوی اشغال می‌کند، اگرچه این طور نیست».

¹ .sluicing

۲-۳- رویکردهای پیشین به پدیده حذف در زبان فارسی

در ارتباط با پدیده حذف به طور عام و حذف گروه فعلی به طور خاص در زبان فارسی در چهارچوب زبان‌شناسی معاصر آثار عمده‌ای موجود نمی‌باشد و تنها دستوریان سنت‌گرا در ارتباط با حذف نظرات خود را گاه به صورت اجمالی و گاه به صورت تفصیلی بیان داشته‌اند. بدیهی است در اکثر این تحقیقات ساختارهای روساختی مطمح نظر بوده و کمتر به کم و کیف حذف در چهارچوب نظریه‌ای خاص عنایت بوده است (میرعمادی ۱۳۷۷). ویژگی آثار سنت‌گرایان در حوزه حذف به طور کلی عبارتند از: الف) توجه به مقوله حذف به طور کلی و عدم ذکر علل نحوی و تعیین عنصر محذوف (وحیدیان ۱۳۴۳، خیامپور ۱۳۴۴؛ ب) ملاک «درستی» و «نادرستی» جملات مشخص نیست، نظم و نثر به هم آمیخته شده است (دائی‌جواد ۱۳۴۳؛ پ) توصیف همزمانی را با مثال‌های در زمانی توجیه نموده که این امر در زبان‌شناسی نوین مقبول نیست (مشکور ۱۳۴۶؛ ج) نقش‌گفتمانی و تأثیر آن را در حذف متذکر شده اما همانند پیشینیان دلیل نحوی بر وجود حذف به قرینه نیاورده و چیزی بر آن نیفزوده است. همچنین توجه ویژه به اشعار متقدمان و ملاک قراردادن آن ملحوظ است (فرشیدورد ۱۳۴۸، ۱۳۸۲) و د) مثال‌های پراکنده را مطمح نظر داشته و به دنبال کشف قاعده فراگیر نبوده، درجه‌رسانی و کثرت استعمال را دلیل حذف می‌داند و حذف را عاملی برای فصاحت می‌داند (شریعت ۱۳۵۰). خانلری (۱۳۵۱) نقش متن یا بافت‌زبانی را در تحقق حذف مؤثر می‌داند.

به طور کلی، نگاهی پیشرفته بر تاریخچه بررسی‌های حذف زبان فارسی سه دسته‌بندی حاصل می‌کند: الف) حذف به قرینه لفظی ب) حذف به قرینه معنوی ج) حذف به قرینه کلامی (گیوی و انوری ۱۳۶۴، ۱۳۸۹؛ فلسفی ۱۳۸۴)؛ اما هیچ کدام علل نحوی، بافت تجویزکننده و یک نظریه منسجم از حذف را ارائه نکرده‌اند. تنها میرعمادی (۱۳۷۷: ۳۷-۸۵) در چهارچوب نظریه‌های جدید زبان‌شناسی به توصیف این پدیده همت گماشته و تلاش داشته تا یک جمع‌بندی نسبت به حذف به قرینه در زبان فارسی برسد که البته تحلیل وی نیز با چالش‌هایی روبه‌رو است؛ اول اینکه وی هیچ یک از سؤالات ذکر شده در بندهای پیشین را مطرح نساخته و به طبع پاسخی نیز برای آن‌ها حاصل نکرده است، دوم اینکه اصل (محدودیت) پیشنهادی وی مبنی بر اینکه «حذف به قرینه گروه‌های فعلی بیشینه در جملات همپایه چه به صورت پسینی و چه به صورت

پیشینی میسر نیست» (همانجا) نقض‌پذیر و از درجه اعتبار ساقط است. در مثال‌های (۲-۴) گروه فعلی بیشینه در جملات همپایه حذف شده است.

این نوشتار، در چهارچوب برنامه‌کمیینه‌گرایی به تبیین گروه فعلی‌محذوف می‌پردازد. ضمن برشمردن نقایص دیدگاه غیرساختاری، از دیدگاه ساختاری و مشخصاً رویکرد حذف جهت توجیه و تبیین داده‌های مورد نظر در زبان فارسی استفاده و نشان داده می‌شود که گروه فعلی محذوف دارای ساخت نحوی متداول است و در بخش منطقی تعبیر کامل را حاصل می‌کند. براین‌اساس گروه فعلی محذوف تنها در بخش صورت آوایی (PF) ارزش آوایی خود را از دست می‌دهد و به لحاظ آوایی تهی تولید می‌شود.

۳- تحلیل حذف گروه فعلی در زبان فارسی

در این پژوهش به دنبال تبیین جمله‌هایی هستیم که در آن‌ها گزاره و یا به عبارتی سنتی‌تر گروه فعلی محذوف/مفقود است^۱. همانگونه که ذکر آن رفت یکی از سؤالات مهم در ارتباط با پدیده حذف در زبان‌شناسی نوین سؤال ساختاری است (جانسون ۲۰۰۱؛ مرچنت ۲۰۰۹؛ لزنیک ۲۰۰۶). در ساخت‌های حذفی، آیا ساخت نحوی غیرملفوظ وجود دارد؟ به دیگر بیان، آیا تعبیر گروه فعلی محذوف با دستیابی به یک گروه فعلی ملفوظ و بهره‌گیری از تعبیر آن در مرجع تدارک دیده می‌شود یا اینکه بر اساس ساختار مفهومی مرجع تعیین می‌شود؟ اگرچه این مقاله به توصیف و تبیین داده‌های زبان فارسی می‌پردازد اما جهت سهولت در صورت‌بندی استدلال‌ها و ارجاع به پیشینه تحقیق به همراه زبان فارسی به ارائه شواهدی از زبان انگلیسی نیز پرداخته می‌شود.

^۱ قابل ذکر است که باطنی (۱۳۴۸) در چهارچوب نظریه مقوله و میزان تنها فعل و افعال کمکی (معین) همراه با فعل را گروه فعلی دانسته که این نوع گروه‌بندی مد نظر پژوهش حاضر نیست. مفهوم گروه فعلی در این مقاله ناظر بر آن تعریفی است که بر اساس آن فعل و متمم‌های درونی فعل را شامل می‌شود.

۳-۱- حذف حاوی مرجع

لپین (۱۹۹۶) استدلال حذف گروه فعلی حاوی مرجع را برای اثبات مدعای وجود ساخت در جایگاه حذفی ارائه می‌دهد. وی بر اساس نظر هایک (۱۹۸۷) اینگونه بیان می‌دارد که ساخت‌های حذف گروه فعلی حاوی مرجع تحت تأثیر محدودیت‌هایی مانند شرط همجواری می‌باشند. مقایسه داده‌های حاوی حذف (۱۵) با ساخت‌های متقابل غیرمحدوف (۱۴) بیانگر آن است:

- (14) a. John read everything which₁ Mary believes that he read t₁
 b.*John read everything which₁ Mary believes the report that he read t₁
 c.* John read everything which Mary wonders why he read t₁
- (15) a. John read everything which Mary believes that he did Δ
 b.* John read everything which Mary believes the claim that he did Δ
 c.* John read everything which Mary wonders why he did Δ

در مثال‌های (۱۴)، ضمیر موصولی از جایگاه اصلی خود که متمم فعل درونه‌ترین بند می‌باشد حرکت و به جایگاه نهایی مشخص‌گر بند درونه موصولی بالاتر حرکت می‌کند. در (۱۴a) این حرکت غیرموضوعی (A') ناقض شرط همجواری نیست؛ اما چنانچه مشاهده می‌شود در مثال‌های (۱۴b-c) این حرکت به ترتیب از جزیره گروه اسمی مرکب^۱ و جزیره پرسش‌واژه^۲ عبور کرده و نتیجه جملات غیر دستوری است (راس ۱۹۶۷). نکته قابل تأمل این است که در این جملات، درونه‌ترین بند که از درون آن ضمیر موصولی حرکت کرده دارای گروه فعلی متداول است و ضمیر موصولی قبل از حرکت در جایگاه متمم فعل read قرار داشته است.

در مثال‌های (۱۵)، درونه‌ترین بند که خود متمم بند درونه موصولی است دارای گروه فعلی محدود است. همانگونه که مشاهده می‌شود در این جملات حاوی حذف نیز به مانند جملات (۱۴) که دارای حذف نمی‌باشند شاهد نقض شرط همجواری می‌باشیم و این بیانگر این واقعیت است که جایگاه نهایی ضمیر موصولی حاصل حرکت

1. complex NP island

2. wh island

از درون درونه‌ترین بند بوده است اگر چه در این بندها گروه فعلی حذف گردیده است. توجه شود که در دیدگاه غیر ساختاری به حذف، بندهای حاوی گروه فعلی محذوف به همان شیوه‌ای تولید می‌شوند که در روساخت مشاهده می‌شوند و لذا در این رویکرد قائل به اشتقاق گروه فعلی در جایگاه حذف نمی‌باشند. بر این اساس در رویکرد غیر ساختاری ضمیر موصولی در جایگاه نهایی خود تولید می‌شود زیرا اصولاً بر اساس این رویکرد گروه فعلی محذوفی وجود ندارد که ضمیر از درون آن حرکت کرده باشد. بنابراین دیدگاه غیرساختاری نمی‌تواند نقض محدودیت‌های جزیره‌ای را در داده‌هایی همچون (۱۵) توجیه کند. شرط همجواری یک محدودیت نحوی بر زنجیره‌های غیرموضوعی می‌باشد و به نظر می‌رسد که هیچ مبنایی برای اعمال آن بر نمایش‌های معنایی نباشد. حال به نمونه‌های (۱۶) و (۱۷) از فارسی توجه کنید که هر دوی آنها در بند دوم حاوی گزاره‌های مفقود هستند.

(۱۶) الف. این ادعا رو که برا پدر حسین ماشین خریده‌اند شنیده‌ام اما ادعای خونه رو هرگز/ نه Δ

ب. این ادعا که برا پدر حسین ماشین خریده‌اند باور کردنیه اما ادعای خونه نه Δ
 (۱۷) الف. * این ادعا رو که برا پدر حسین ماشین خریده‌اند شنیده‌ام اما خونه رو هرگز ب. این ادعا که برا پدر حسین ماشین خریده‌اند باور کردنیه اما خونه نه جهت تبیین دستوری بودن جمله (۱۶) و غیردستوری بودن (۱۷)، نخست به ارائه نمود زیرساختی جملات (الف) که در (۱۸) آمده می‌پردازیم:

(۱۸) TP من [NP این ادعا رو که برا پدر حسین ماشین خریده‌اند] شنیده‌ام [] اما TP من [vp هرگز [NP این ادعا رو که برا پدر حسین خونه خریده‌اند] نشنیده‌ام]
 با در نظر گرفتن (۱۸)، بندهای دوم در جملات (۱۶) و (۱۷) به ترتیب دارای ساخت (۱۹) و (۲۰) هستند. شایان ذکر است که قیود پایین^۱ مانند هرگز تنها گروه فعلی را توصیف می‌کنند؛ در مقابل، قیود بالا^۲ گره جمله را توصیف می‌کنند و لذا از آنها جهت شناسایی اقرار جمله استفاده می‌شود (برای توضیحات بیشتر به بخش ۳-۳ رجوع شود).

^۱.lower adverbs

^۲.higher adverbs

(۱۹) اما [TopP ادعای خونه رو [pro TP] vp] هرگز Δ

(۲۰) * اما [TopP خونه [pro TP] vp] هرگز Δ

میرعمادی (۱۳۷۶: ۱۹۷) معتقد است که همین محدودیت بر نحو زبان فارسی نیز حاکم است و بیان کرده که هرگاه سازهای به صورت [گروه اسمی ... / جمله درونه ...] /... داشته باشیم، بیرون کشیدن یک عنصر زبانی از درون جمله درونه و عبور دادن آن از این محدوده‌های مشخص شده، میسر نیست (همانجا). در (۲۰) گروه اسمی [خونه] از درون جمله درونه حرکت کرده و یا به اصطلاح جدیدتر از بیش از دو گروه تحدیدکننده^۱ عبور کرده و منجر به غیردستوری شدن جمله گردیده است؛ در (۱۹) گروه اسمی به همراه هسته گروه اسمی مرکب حرکت کرده و جمله دستوری است. بنابراین، داده‌های فارسی نیز به خوبی نشان می‌دهند که در بندهایی که حاوی حذف گروه فعلی هستند شرایط موضعی قابل نقض هستند و این نشان دهنده وجود ساخت نحوی در جایگاه غیرملفوظ (محذوف) است.

نکته متفاوت اما مرتبطی که در این خصوص بنظر می‌رسد مربوط به تجویز ضمیر مستتر غیر تأکیدی می‌باشد. همان‌طور که زبان‌شناسان توصیف نموده‌اند با در نظر گرفتن جملات زبان فارسی در خواهیم یافت که مطابقه عنصر صرفی با نهاد (فاعل) اجباری است و این خود سبب گردیده که فارسی یک زبان ضمیرانداز تلقی شود. به عبارت دیگر، حضور مطابقه در عنصر صرفی که در سطح آوایی (PF) بر روی فعل می‌نشیند باعث می‌گردد که فاعل آشکار در جمله ظاهر نشود مانند (۲۱)؛ لذا می‌توان گفت که فاعل‌های تهی دارای بازنمون تهی هستند یعنی مختصه‌های آوایی خود را حذف می‌نمایند (ردفورد، ۲۰۰۹).

(۲۱) [pro این ادعا رو که برا پدر حسین ماشین خریده‌اند، شنیده‌ام] اما [pro هرگز این ادعا رو که براش خونه خریده‌اند نشنیده‌ام]

در صورت فرض عدم وجود ساختار در جایگاه حذف گروه فعلی چگونه می‌توان ظاهر نشدن ضمیر (حضور pro) را در (۱۶) تبیین نمود؟ تنها عنصری که در جایگاه فاعل بند

¹.bounding node

دوم تعبیر می‌شود عنصریست که دارای ویژگی اول شخص و شمار مفرد است، یعنی «من». بنابراین تنها، با فرض وجود ساخت می‌توان عدم ظهور ضمیر را تبیین نمود. از طرف دیگر، چون در دستور زایشی عنصر صرفی در جایگاه هسته نقشی زمان/تصریف تولید می‌شود ولی با حذف گروه فعلی پوستانه‌ای (VP) آن نیز در تجلی آوایی حذف می‌شود، خود بیانگر آن است که ارزش آوایی گروه فعلی در سطح آوایی (PF) تهی می‌گردد.

۳-۲- مرجع مفقود^۱

گریندر و پستال (۱۹۷۱) و هنکمر و ساگ (۱۹۷۶) بر اساس جمله‌هایی مانند (۲۲) استدلال نموده‌اند که گروه فعلی ارجاعی بایستی مشمول یک قاعده حذف نحوی شده باشد تا ساخت میانی مانند (۲۲ a) را به روساخت (۲۲ b) پیوند دهد.

- (22) a. I've never ridden a camel, but Ivan's ridden a camel₁, and he says it₁ stank horribly.
 b. I've never ridden a camel, but Ivan has Δ , and he says it₁ stank horribly.

جوهره استدلال آن‌ها این است که بندهای سمت راست جملات مذکور شامل ضمیری است که باید مرجع اختیار کند، اما روساخت جملاتی مانند (۲۲ b) هیچ گروه اسمی مرجعی را برای ضمیر در بر ندارد. توجه داشته باشید که گروه اسمی *a camel* در بند سمت چپ نمی‌تواند مرجع یک ضمیر معرفی باشد.

- (23) * I've never ridden a camel, and it stank horribly

بر اساس این مشاهدات در خصوص مرجع مفقود، گریندر و پستال (۱۹۷۱) استدلال می‌کنند هرگونه نظریه معنایی نسبت به گروه فعلی ارجاعی که قائل به وجود ساخت نحوی غیرملفوظ در جایگاه حذف نیست باید کنار گذاشته شود. بنابراین بر اساس این استدلال، تعبیر معنایی ضمیر تنها هنگامی ممکن است که در بند میانی (حاوی حذف) ساخت نحوی داشته باشیم و لو غیر ملفوظ. در زبان فارسی هم ما با چنین پدیده‌ای روبرو هستیم، توضیحات پارگراف پیشین در مورد داده‌های (۲۴) نیز صادق است. برای نمونه در (۲۴ ب) همان‌طور که مشاهده می‌شود ضمیر «ش» در بند آخر جمله، بایست

¹. Missing antecedent

مرجعی را در بند (رضا هم همین‌طور) انتخاب کند در نتیجه این ضمیر به گروه اسمی متمم فعل محذوف یک موتور سیکلت در همان بند ارجاع داده می‌شود. در صورت ارجاع ضمیر به گروه اسمی بند اول جمله غیردستوری می‌شود (۲۴ ج).
(۲۴) الف. کامران نتونست حتی یک مغازه رو راه بیندازه اما سامان نه تنها تونست Δ بلکه خیلی هم رونقش داده.
ب. سال گذشته رامین یک موتور سیکلت خرید؛ رضا هم همین‌طور Δ ؛ رضا متأسفانه باهاش تصادف کرد.
ج. * سال گذشته رامین یک موتور سیکلت خرید؛ رضا هم همین‌طور Δ ؛ اما رضا متأسفانه باهاش تصادف کرد.

۳-۳- قیدهای گروه فعلی

کریمی (۲۰۰۵) با استناد به نظر و بلهوت (۱۹۸۴) و دایسینگ (۱۹۹۲) مبنی بر اینکه جایگاه قید می‌تواند برای شناسایی جایگاه اقرار مورد استفاده قرار بگیرد، دو دسته از قیود را در زبان فارسی از هم باز می‌شناسد. چینکو (۱۹۹۹) نیز قیود را به دو دسته تقسیم می‌کند. او پیشنهاد می‌کند که قیود بالا در توالی جمله پیش از قیود پایین قرار می‌گیرند؛ در صورت برعکس شدن ترتیب آن‌ها جمله غیردستوری می‌شود. کریمی (۲۰۰۵: ۱۲۴-۱۲۸) با پذیرش اصطلاح‌شناسی چینکو دو دسته از قیود را تحت عناوین قیود بالا و پایین باز می‌شناسد که در شماره (۲۵) ذکر شده است. قیود بالا قیودی هستند که جمله را توصیف می‌کنند و قیود پایین گروه فعلی را توصیف می‌کنند.

(۲۵) الف: قیود بالا (جمله): عمدأ، خوشبختانه، ظاهراً، بدبختانه، معمولاً، احتمالاً
ب: قیود پایین (گروه فعلی): زیرکانه، همیشه، عاقلانه، هنوز، هرگز، کاملاً، ناگهان، تقریباً
وی با بیان اینکه وجود مواردی مانند *همیشه/ احتمالاً، *کاملاً/ امروز در مقابل احتمالاً همیشه و امروز کاملاً بیانگر آن است که قیود پایین نمی‌توانند قبل از قیود بالا قرار بگیرند. وی پیشنهاد می‌کند که قیود پایین به گروه فعلی (VP) متصل است و جملات (۲۶) بیانگر آن است.

(۲۶) الف) هنوز [VP PredP] جلو در سگ نشسته]]

(ب) [TP جلو در هنوز [VP [t سگ نشسته]]]

به صورت کلی، وی جایگاه قیود را در زبان فارسی در شماره (۲۷) نمایان ساخته است، (Hadv، نماد قید بالا و Ladv، نماد قید پایین است).

(27) [CP (Hadv) [TopP (Hadv) [TP (Hadv) (Ladv) [vP]]]]

بنابراین، از آنجایی که قیود کوچک در مرز گروه فعلی (VP) قرار می‌گیرند و آن را توصیف می‌کنند می‌توان گفت که در داده‌های (۲۸-۳۱) در جایگاه حذف، گروه فعلی (VP) قرار دارد؛ به عبارت دیگر، قیود کوچک بیانگر وجود سازه گروه فعلی در جایگاه حذف می‌باشند.

(۲۸) خوشبختانه پسر بزرگم عاقلانه رانندگی می‌کنه اما (پسر) کوچیکه هرگز Δ

(۲۹) دیشب همه کاراتو انجام دادی؟ آره، تقریباً Δ

(۳۰) بابک همیشه آرام کتاب می‌خونه اما تو با عجله Δ

(۳۱) دوستم تکالیف فردا رو انجام داده اما نه کاملاً Δ

۳-۴- حالت

حالت‌نمایی بر روی مفعول مستقیم در بندهایی مانند (۳۲) و (۳۳) تنها زمانی به طور مستقیم قابل تبیین خواهد بود که هسته اعطا کننده/بازبینی کننده حالت به لحاظ نحوی ولو غیرملفوظ حاضر باشد.

(۳۲) الف) دانشجویان درخت را تو باغچه کاشتند، گل را [TP اساتید Δ

ب) درخت‌رو دانشجویان کاشتند، گل‌رو (و) اساتید Δ

ج) *درخت‌رو دانشجویان کاشتند، گل اساتید Δ

(۳۳) الف) دکتر کریمی دوستان معنا رو تدریس می‌کنند ولی نحو رو [TP دکتر درزی Δ

ب) معنا رو دکتر کریمی دوستان تدریس می‌کنند، نحو رو (و) دکتر درزی Δ

ج)؟! معنا رو دکتر کریمی دوستان تدریس می‌کنند، نحو دکتر درزی Δ

تقریباً تمامی زبان‌شناسان در عرصه مطالعات زبان فارسی «را» را یا حداقل یکی از کاربردهای اساسی آن را حالت‌نمایی مفعول مستقیم می‌دانند. در این صورت حضور گروه اسمی همراه با /ر/ پیش از نهاد و غیردستوری شدن جمله با حذف /ر/ تنها با فرض ساخت معمولی (متداول) در جایگاه حذف و حرکت گروه اسمی مفعول مستقیم به چپ ممکن خواهد بود. بنابراین با فرض وجود ساخت نحوی متداول در اشتقاق نحوی،

مفعول در جایگاه متمم گروه فعلی حالت ساختاری مفعولی دریافت کرده و سپس به حاشیه چپ بند حرکت داده می‌شود.

۳-۵- افعال حرف اضافه‌ای

آخرین شاهد قابل ارائه در جهت قائل شدن به وجود ساخت در جایگاه حذف دسته‌ای از افعال هستند که متمم آن‌ها با حرف اضافه اختصاصی در ساختار حضور می‌یابد مانند *آشتی کردن با، گل خوردن از، مصاحبه کردن با، کمک کردن به، ترسیدن از، جنگیدن با ...* با این فرض که انتخاب حروف اضافه در این ساختارهای فعلی از ویژگیهای گزینشی واژگانی و منحصر بفرد این افعال می‌باشد تبیین همراهی این حروف اضافه با مفعول در ساخت‌های حاوی حذف صرفاً زمانی ممکن خواهد شد که به وجود ساخت نحوی متداول در اشتقاق نحوی قائل باشیم:

(۳۴) الف) ما با پرسپولیزی‌ها آشتی می‌کنیم، اما با استقلال‌ها هرگز Δ

ب) ما از استقلال‌ها به ندرت گل می‌خوریم ولی *از پرسپولیزی‌ها همیشه Δ*

پ) زبان‌شناسی ایران از فقدان نظریه رنج نمی‌برد، اما *از عدم توجه به نظریه چرا Δ*

ج) استاد ما به نظریه‌پردازی زایشی اعتقاد ندارد، اما به توصیف‌گرایی ساختارگرایانه چرا Δ در خاتمه باید توجه داشت که به لحاظ نظری اعتقاد به وجود عدم ساخت در جایگاه حذف - در نظر نگرفتن ساخت نحوی متداول - و توسل جستن به اشتقاق ناقص نیازمند توجه به روش‌های موقتی و پیچیده‌ای برای تولید جملات است که به تبع آن پیچیدگی قواعد سازه‌ای و تولید معنا در زبان (فارسی) را بهمراه خواهد داشت.

۴- نتیجه

در این پژوهش، به بررسی مجموعه‌ای از جملات در زبان فارسی پرداختیم که دارای گروه فعلی محذوف/مفقود هستند. نخست با مرور مسائل نظری مطرح در خصوص ساخت‌های حذفی، به بیان مسئله ساختاری پرداختیم. صورت‌بندی مسئله ساختاری جهت یافتن پاسخی برای این سؤال نظری می‌باشد که آیا در جایگاه حذف، نحو/ساختار متداول غیرملفوظ وجود دارد یا اینکه اساساً ساختارهای حذف همانگونه که تجلی آوایی

دارند مشتق می‌شوند. سپس با پیاده کردن آزمون‌های نحوی مستقل بر روی داده‌های زبان فارسی که جملگی ناظر بر وجود ساخت نحوی هستند نشان داده شد که در جایگاه حذف به واقع ساخت گروه فعلی به لحاظ نحوی وجود دارد اگر چه در صورت آوایی زبان تجلی آوایی نمی‌یابد. نتایج نظری بدست آمده در این پژوهش همسو با نتایج دیگر زبان‌شناسان با رویکرد ساختاری به حوزه حذف می‌باشد.

منابع

- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری. ۱۳۶۴. دستور زبان فارسی ۲، تهران، انتشارات فاطمی.
- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری. ۱۳۸۹. دستور زبان فارسی ۲، ویرایش سوم، تهران، انتشارات فاطمی.
- باطنی، محمدرضا. ۱۳۴۸. توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۴۳. با کاروان حله، تهران، انتشارات آریا.
- علامه فلسفی، احمد. ۱۳۸۴. روش نوین دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات پیام آزادی.
- شریعت، محمدجواد. ۱۳۵۰. دستور زبان فارسی، تهران، مشعل.
- دائی جواد، رضا. ۱۳۴۳. دستور زبان فارسی، تهران، مشعل.
- خیامپور، عبدالرسول. ۱۳۴۴. دستور زبان فارسی.
- فرشیدورد، خسرو. ۱۳۴۸. دستور امروز، صفی علیشاه.
- فرشیدورد، خسرو. ۱۳۸۲. جمله و تحول آن در زبان فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- مشکور، محمدجواد. ۱۳۴۶. دستورنامه، مطبوعاتی شرق.
- میرعمادی، سیدعلی. ۱۳۷۶. نحو زبان فارسی: بر پایه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، تهران، سمت.
- میرعمادی، سیدعلی. ۱۳۷۷. حذف به قرینه در زبان فارسی: قاعده‌ها و محدودیت‌ها، زبان و ادب، شماره ۳.
- ناتل خانلری، پرویز. ۱۳۵۱. دستور زبان فارسی، بنیاد فرهنگ ایران.

انگلیسی

- Chung, S, W. A. Ladusaw, and J. McCloskey. 1995. Sluicing and Logical Form. *Natural Language Semantics* 3:239–282.
- Corver, N, and M. van Koppen. 2009. Let's focus on NP-ellipsis In: *GAGL (Groninger Arbeiten zur Germanistischen Linguistik)* 48:3-26
- Culicover, P. 2009. *Natural language syntax*. Oxford. Oxford University Press.
- Culicover, P. and R. Jackendoff. 2005. *Simpler syntax*. Oxford: Oxford University Press.
- Diesing, M. 1992. *Indefinites*. Cambridge, Mass., MIT Press.
- Ginzburg, J., and I. Sag. 2000. *Interrogative investigations*. Stanford, Calif: CSLI Publications.
- Grinder, J., and P. Postal. 1971. Missing antecedent. *Linguistic Inquiry* 2:269 – 312.
- Haik, I. 1987. Bound variables that need to be. *Linguistics and Philosophy* 11:503-30.
- Hankamer, J and I. Sag. 1976. Deep and surface anaphora. *Linguistic Inquiry* 7:391-428.

- Johnson, K. 2001. What VP Ellipsis can do, and what it can't, but not why. In M. Baltin, and C. Collins (eds.). *The hand book of contemporary syntax theory*. Oxford: Blackwell Publishers.
- Johnson, K. 2008. *Topics in Ellipsis*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Karimi, S. 2005. *A Minimalist approach to scrambling*. Mouton de Gruyter
- Lappin, S. 1996. The interpretation of ellipsis. In S. Lappin (ed.). *The handbook of contemporary semantic theory*. Oxford: Blackwell.
- Lasnik, H. 2006. On ellipsis: Is material that is phonetically absent but syntactically present present or absent syntactically?, Ms. Handout: 22nd Scandinavian conference of linguistics, University of Aalborg.
- Lobeck, A. 1995. *Ellipsis: Functional, Heads, Licensing, and Identification*. New York: Oxford University Press.
- Merchant, J. 2001. *The syntax of silence: Sluicing, islands, and the theory of ellipsis*. Oxford: Oxford University Press.
- Merchant, J. 2009. *Ellipsis*, MS. University of Chicago.
- Radford, A. 2009. *Analyzing English sentences*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ross, J. R. 1969. Guess who. Papers from the fifth meeting Chicago linguistics society, University of Chicago.
- Ross, J. R. 1967. Constraints on Variables in Syntax. Doctoral dissertation, MIT (published as *Infinite syntax!*. Ablex Publishing Corporation, Norwood, New Jersey, 1986).
- Toosarvandani, M. 2008. Ellipsis in Farsi complex predicates, *Syntax* 12:60_92.
- Zagona, K. 1982. Government and proper government of verbal projections. Doctoral dissertation, University of Washington, Seattle.